

## علوم عربیہ

اینموضوع در نزد فضلا و محققین امروزیکی از مسلمیاتست

مقدمه که زبان عربی از حیث لیاقت برای بیان مطالب ادبی

یکی از مهمترین زبانهای دنیاست زیرا که : اولاً - حروف

کلمات آن در نهایت تناسب تنسیق شده است . ثانیاً - برای معنی واحداً الفاظ کثیری دارد مانند کلمات : اسد ، ذکر ، عین و ووو که هر کدام متجاوز از بیست معنی دارد و بطور کلی کمتر لغتی در عربی یافت میشود که دارای یک معنی باشد . ثالثاً -

اشتقاق کلمات زیاد است از مصادر که اصل واحد را باشکال مختلفی تغییر میدهد تا بدینوسیله معانی گوناگونی حاصل شود (۱) رابعاً - ترکیب کلمات است که در هر ترکیبی اواخر آنها تغییر میکند و بشکلی دیگر در میآید با اینکه کلمه یکی

است و فقط ترکیب آن با کلمه دیگر عوض شده است . خامساً - اداء کلمات آن زبانست در حالات مختلف که بحایت تناسب موقع را نمود و برای هر موقعی جمله های خاصی را اداء کرد . و هر یک از این اصول فصولی دارد که

در کمتر زبانی میتوان نظیر آنها را یافت و مجموع این اصول را علم عربیت میخوانند و علم عربیت با جمیع مباحثات و فروع و شعبی که دارد بنام ادبیات شهرت یافته و هر کدام تحت عنوانی مستقل در آمده است و آن عنوانات بقول مشهور

چهارده تا میباشد و مهمتر از همه علم لغت ، صرف ، نحو ، معانی و بیان است و چون بدون دانستن اینعلوم نمیشود کاملاً از زبان عربی و ذخائر گرانبھائی که در مدت چندین قرن از طرف علماء و فضلا عرب - ایران - مصر - هند و تمام کشور

های اسلامی بعنوان تالیف و تصنیف در سینة لغات آن موجود گردیده است ، استفاده کرد لهذا ؛ بر تمام کسانی که میخواهند در راه علم کوشش و تحقیقی کنند آموختن آنها لازمست مخصوصاً برای ما ایرانیان که از طرفی زبان ما مخلوط

۱ - التصريف في اللغة التغير و في الصناعة تحويل الاصل الواحد الى امثلة مختلفة المعان

با لغت عربی شده و از طرفی دیگر اکثر کتب مهمه دانشمندان ما پس از اسلام بزبان عربی نوشته گردیده است . و اتفاقاً اکثر کتب مهمه نئی هم که در علوم عربیه نوشته شده است تألیف و تصنیف علماء ایرانی میباشد چنانکه نخستین کتاب صرف و نحو عربی را بقولی در قرن دوم هجری سیبویه نوشته و نام نوشته خود را «الکتاب» نهاده ( ۱ ) و بطور کلی باید گفت بیشتر اهمیت زبان عربی و ثروت لغوی آن مرهون زحمات ایرانیان و سائر ملل

تدوین علوم عربی اسلامی است زیرا که پس از انتشار دین مقدس اسلام در آسیا و افریقا مدت چندین قرن که دامنه آن تا کنون نیز کشیده شده است ، تألیفات مهمه دانشمندان این دین

بزبان عربی نوشته میشد و مخصوصاً قواعد ادبی آنرا بیشتر ایرانیها مدون ساخته اند و در قرون اولیه جمیع علوم عربیه ، بالاخص لغت و صرف و نحو در یکجا تدوین میشد ولی بعدها هر کدام علمی مستقل گردید و جدا گانه نوشته شد و مهمتر از همه علم «نحو» میباشد که برای درست تکلم کردن و استوار ساختن زبان وضع گردیده و واضح آن بنا بر معروف در دوره اسلامی علی بن ابیطالب علیه السلام بوده و بطوریکه مشهور و در مقدمه اکثر کتب نحویه مسطور است ، علت وضع قواعد آن این بوده که روزی «ابوالاسود دثلی» ( ۲ ) از کسی شنید که این آیه قرآن را «ان الله بریئ من المشرکین و رسوله» قرائت کرد و لام «رسوله» را مجرور خواند و بعضی میگویند که : دختر ابوالاسود جمله «ما احسن السماء» را بعنوان اخبار بر زبان جاری ساخت در صورتیکه اعراب کلمه «احسن» را مطابق جمله استفهامیه تلفظ نمود ( ۳ ) و بهر حال ابوالاسود با حالت تأثر نزد حضرت علی رفت و کیفیت حال را عرض نمود . حضرت پس از شنیدن گفتار او فرمود : «کلمه» یا اسم است یا فعل یا حرف و اسم ، یا معرفه است یا نکره . و اعراب ؛ یا رفع است یا فتح یا جر .

۱ - سیبویه از بزرگان علماء ایران است و در نیمه دوم قرن دوم هجری میزیسته - تاریخ تولدش بسال ۱۵۶ و تاریخ وفاتش بسال ۱۸۰ یا ۱۹۴ هجری اتفاق افتاده است .

۲ - برای شرح حال او بکتاب «روضات الجنات» حرف ظالمعجمه ذیل عنوان «ظالم» رجوع شود .

۳ - برای شرح این موضوع بمقدمه شرح کبیر ( صیدیه شیخ بهائی ) تألیف مرحوم سیدعلیهان

اگر چه بطوریکه اشارت رفت حکایت ابوالاسود و رفتن او  
 بخد مت علی بن ابیطالب و جواب علی علیه السلام باو بسیار  
 در صحت حکایت مشهور و در کتب مسلمین مسطور است ولی بعقیده ما حکایت  
 ابوالاسود دلی مزبور مأخوذ از دو اصل یونانی و هندی میباشد که در قرن

دوم هجری پس از ترجمه کتبی از این دو زبان بعربی یا قرون  
 بعد تلمیق و بصدر اسلام نسبت داده شده است - اما اصل یونانی آن اینست که: تقسیم کلمه  
 با سم و فعل و حرف از تقسیمات ارسطو (Aristote ۳۸۴-۳۲۲ ق.م) معلم اول و فیلسوف  
 مشهور یونانی میباشد و این تقسیم را بسیاری از محققین اروپائی در موارد  
 متعدده از ارسطو نقل کرده اند و حتی دی بور (۱) صریحاً مینویسد: «عرب  
 تقسیم ارسطو را در باره سه قسم بودن کلمه بعلی بن ابیطالب نسبت داده اند، (۲)  
 و اصل هندی آن عبارت از افسانه بی است باین شرح: که روزی یکی از پادشاهان  
 با گروهی از مہوشان در استخر استحمام میکرد بیکی از آنها گفت، ماود کندهی،  
 یعنی: آب بر من میاش؛ او گمان کرد که شاه چنین فرموده است: «مود کندهی،  
 یعنی: حلوا بیار افورا از آنجا رفته حلوا حاضر نمود شاه از دیدن آن وضع تعجب  
 نموده ملامتش کرد او جواب خشن داد شاه بستره آمد، از خوردن طعام خرد داری  
 و گوشه نشینی اختیار کرد (۳) یکی از علماء نزد شاه رفته او را تسلی و وعده  
 داد که قواعد صرف و نحو را وضع نماید پس آن دانشمند هندی نزد مهادیو، رفته  
 بنماز و روزه و گریه و زاری مشغول شد تا آنکه قواعد و قوانین نحو و صرف باو  
 الهام گردید از آنجا نزد شاه رفته اصول علم نحو را بیان نمود (۴) چنانکه ملاحظه  
 میفرمائید مقدمات حکایت ابوالاسود از این حکایت هندی مأخوذ است و نتیجه  
 آنهم که جنبه علمی دارد از تقسیم ارسطو گرفته شده است و استاد احمد امین  
 فاضل شهیر مصری احتمال میدهد که خرد ابوالاسود واضع اینداستان ادبی بوده  
 چه آنکه اعراب هند رستان را از قدیم و در زمان جاهلیت میشناختند و روابط  
 اقتصادی میان دو ملت عرب و هند از دیر گاه پیوسته بوده و بناء بر این بافکار یکدیگر

(۱) J. De Boer. T. (۲) کتاب تاریخ فلسفه دو اسلام ص ۳۴ (۳) این عادت میان

هندوها شیوع دارد که هنگام رنجش و خشم عزت و امساک اختیار میکنند (۴) پرتو اسلام؛ ص ۲۷۷

آشنائی داشتند و فاضل مذکور اختلاف روایات و علل و اسامی اشخاص را در حکایت ابوالاسود مؤید صحیح و قوی بودن احتمال خویش شمرده است (۱) ولی ما همانطور که قبلاً عرض کردیم معتقدیم که خود ابوالاسود واضع اینداستان نبوده بلکه دیگری پس از نقل و ترجمه کتب یونانی و هندی بعرابی این داستانرا وضع کرده و بابوالاسود و حضرت علی نسبت داده است و شاید قصد واضع هم اثبات کرامت علمی و ادبی برای علی بن ابیطالب علیه السلام (که مقامی بالاتر از اینها داشته است) بوده زیرا که : در تقسیم کلمه سه قسمت مزبور احاطه گوینده بر فنون سخن و عظمت فکری او آشکار میشود چنانکه ابن ابی الحدید پس از نقل تقسیمات مشهوره کلمه و تقسیم اسم و همچنین تقسیم اعراب مینویسد : علی با این بیان اصول کلی علم نحورا اظهار نموده و این گفتار از حیث ایجاز یک معجز علمی محسوب میشود (۲)

دی بوز دانشمند سابق الذکر هلندی علاوه بر اینکه تقسیم کلمه را سه قسمت از نتایج فکری عرب نمیداند، تقسیم جمله را به پنج یا هشت یا نه قسمت نیز از آثار ادبی آن قوم نمیشناسد بلکه آنرا نتیجه فکر ادبی ایرانیان میداند و در توضیح این قسمت مینویسد : این مقفع که در آغاز کار دوست گرامی خلیل بن احمد بود اعراب را از تمام مباحثی که راجع بزبان و منطق در زبان پهلوی وجود داشت آگاه و بهره ور ساخت. بنابراین جمله ها گاهی پنج و گاهی بهشت یا نه قسم منحصر گردیدند، (۳) و چون عرب از دیرگه قبل از ظهور دین اسلام با هندوستان و ایران آشنائی داشته و بعنوان بازرگانی باین دو کشور مسافرت میکرده و در نتیجه بافکار و اساطیر هندوان و ایرانیان در خور توانائی فهم خربش آگاهی حاصل مینموده اند، هیچ استبعاد ندارد که پیش از قرن دوم هجری اینگونه مطالب را از دانشمندان هند و ایران اخذ کرده باشند ولی مطالب مربوط بیونانرا ظاهراً پس از ترجمه کتب یونانیان بعرابی یعنی از اواخر قرن اول هجری ببعده اخذ کرده اند چه آنکه پیش از آن تاریخ و پیش از ظهور دین اسلام عرب کمتر یونانرا میشناخته و بافکار دانشمندان یونانی آشنائی داشته است.

(۱) بکتاب ضحی الاسلام و ترجمه آن م ۲۷۷-۲۷۸ رجوع شود (۲) شرح نهج البلاغه : چاپ مصر ج ۱ م ۳ (۳) تاریخ فلسفه در اسلام : تألیف دی بوز م ۳۵